

مفاهیم متافیزیکی و علوم تجربی

حمید رضانیا *

چکیده

مکاتب تجربی افراطی‌ای چون پوزیتیویسم، که کم و بیش بر تمامی مکاتب و دیدگاه علمی امروز (و از جمله علوم انسانی) سلطه دارند، شناخت علمی انسان را به شناخت حسی و تجربی محدود نموده و دخالت هرگونه شناخت فلسفی و فراتجربی را در فرایند علم انکار می‌کنند. بنابر نظریه پوزیتیویسم «جای بحث و پژوهش علمی و یقین‌آور پیرامون مسایل ماوراءطبیعت باقی نمی‌ماند و همه مسایل فلسفی پوچ و بی‌ارزش تلقی می‌گردد. این دیدگاه که شناخت‌های علمی را صرفاً حسی و تجربی دانسته و آنها را نیازمند هیچ‌گونه زیربنای فلسفی و ماوراء طبیعی نمی‌داند، پیامدهای متعدد و گوناگونی برای علم در پی دارد، که یکی از آنها ایجادشقاق و جدایی قاطع میان معارف دینی و فلسفی از یک سو و شناخت‌های علمی و تجربی از سوی دیگر است. به اختصار باید گفت:

۱. بدون مجموعه‌ای از مفاهیم و معارف فلسفی و متافیزیکی هیچ‌گونه شناخت متقن تجربی ممکن نیست.

۲. خود پوزیتیویست‌ها نیز در عمل از انبوه عظیمی از پیش‌فرض‌های فلسفی و متافیزیکی استفاده کرده‌اند و می‌کنند. مثلاً پوچ‌انگاری مفاهیم متافیزیکی و اعتبارشناخت‌های تجربی، که از اولی‌ترین ادعاهای آنان به شمار می‌روند، بدون ورود به حوزه متافیزیک و تخطی از اصول پوزیتیویستی امکان‌پذیر نیست.

واژگان کلیدی: متافیزیک، علوم تجربی، معرف فلسفی، علوم انسانی.